

بررسی جایگاه قلّهات، بندرگاه و دروازه تجارت خلیج فارس در سواحل عمان (قرن هفتم تا دهم هجری)

مصطفی کریمی^۱

تاریخ دریافت مقاله: ۱۴۰۰/۰۲/۰۲

تاریخ پذیرش مقاله: ۱۴۰۰/۰۴/۲۴

چکیده

تدریج از صحنه اقتصادی عمان و خلیج فارس خارج شد.

کلیدواژه

قلّهات، سواحل عمان، هرموز، ملوک هرموز، خلیج فارس، پرتغال.

مقدمه

بررسی تاریخ و تحولات عمان به‌ویژه در قرون اولیه اسلامی نشان می‌دهد که ایرانیان در دو بخش سیاسی و اقتصادی این ناحیه نقش عمده‌ای برعهده داشتند و در طی این دوره پرتلاطم توانستند بر بخش‌های ساحلی عمان تسلط و برتری خود را به اثبات رسانند و بنادر مهم این ناحیه را در اختیار داشته باشند. در واقع نواحی ساحلی عمان به‌عنوان ایستگاه‌های مهم ذخیره آب آشامیدنی و کالاهای تبادلی بین بندرهای شمالی خلیج فارس و هندوستان از اهمیت بسیاری برخوردار بودند و از این‌رو مورد توجه پادشاهان ایران بخصوص آل‌بویه و سایر حکومت‌های محلی جنوبی ایرانی بوده است. با روی کار آمدن سلجوقیان، کنترل جزیره هرمز

لنگرگاه‌های سواحل عمان همیشه میزبان کشتی‌هایی بودند که در مسیر خلیج فارس به هندوستان و شرق آفریقا تجارت می‌کردند. بندر «قلّهات» از قرن پنجم تا دهم هجری قمری به واسطه حضور بیشتر ایرانیان و تبادلات اقتصادی بسیار به‌عنوان یکی از معروف‌ترین و مهم‌ترین شهرهای این ناحیه محسوب می‌شد. معرفی این بندر و بررسی دوره حیات اقتصادی و جایگاه آن در مناسبات تجاری خلیج فارس، مسأله اصلی تحقیق حاضر است. یافته‌های این پژوهش که به روش توصیفی - تحلیلی و مبتنی بر منابع کتابخانه‌ای گرد آمده است نشان می‌دهند که پیشرفت و رونق بندر قلّهات از قرن هفتم تا دهم هجری مربوط به دوره حاکمیت ملوک هرموز بود و نقش مهمی در تأمین کالا و تبادلات اقتصادی در این دوره ایفا می‌کرد تا جایی که از آن به‌عنوان پایتخت دوم ملوک هرموز یاد شده است. در آستانه قرن دهم هجری و با ورود پرتغالی‌ها به سواحل عمان و تخریب این بندر به دست آنها، موقعیت تجاری آن نیز رو به افول نهاد و به

۱. دانشجوی دکتری تاریخ ایران دوره اسلامی دانشگاه پیام نور.

بر اساس جستار در پژوهش‌های پیشین تاکنون تحقیق مستقلی درباره قلها در دوره مذکور صورت نگرفته است. تنها پژوهش انجام یافته مقاله‌ای از محسن جاوری با عنوان «میراث ایرانی در بندر قلها عمان» است که به بررسی باستان‌شناختی محوطه تاریخی قلها پرداخته است. این مقاله در سال ۱۳۹۰ در دفتر سوم پژوهشنامه خلیج فارس منتشر شده است. به‌طور کلی نقش عمان و سواحل آن در مناسبات بازرگانی حوزه اقیانوس هند و تاریخ تجارت دریایی خلیج فارس تاکنون به خوبی بررسی نشده است و رابطه آن با سواحل شمالی خلیج فارس و به ویژه ملوک هرموز به صورت دقیق بر ما نامعلوم مانده است.

موقعیت جغرافیایی، اجتماعی و مذهبی قلها

قلها [ق] شهری است بندری بر ساحل دریا در عمان (دمشقی، ۱۳۸۲: ۲۱۸؛ ابن عبدالحق، ۱۴۱۲، ج ۳: ۱۱۱۹). قلها به فتح [ق] نام شهری است در عمان در کنار دریا که بیشتر کشتی‌های هند در آن لنگر می‌اندازند و اینک به صورت بندرگاه درآمده است. شهری است آباد و پرجمعیت و عمارت آن قدیمی نیست و این شهر از صاحب هرمز است و مردم آن همه خوارج اباضیه هستند و تا به امروز به این مذهب تظاهر می‌کنند (یاقوت حموی، ۱۹۷۷، ج ۴: ۳۹۳؛ بروسوی، ۱۴۲۷ ه. ق: ۵۲۹).

شهر باستانی قلها (قلات)، واقع در ۲۰ کیلومتری شمال شهر بندری «صور» در استان شرقی عمان واقع شده است. ساحل عمان که از رأس الحد^۱ آغاز می‌شود در حاشیه اقیانوس هند و سپس دریای عمان و خلیج فارس امتداد دارد. این سرزمین‌ها در دوره زمانی مورد تحقیق به حکومت هرموز تعلق داشت (نقشه ۱).

و سواحل عمان در اختیار سلجوقیان کرمان قرار گرفت و نفوذ سلاطین ایرانی بر هرمز تا زمان اشغال قلها توسط پرتغالی‌ها ادامه یافت (Al Zadjali, 1997: 30).

تاریخ عمان به‌ویژه در نواحی ساحلی آن، پیوند و نزدیکی خاصی با تاریخ ایران دارد. نفوذ ایرانیان در این منطقه به دوران پیش از اسلام می‌رسد و پس از آن نیز تا قرن‌های متمادی جزیری از قلمرو آن محسوب می‌شد. از قرن هفتم به بعد با اوج‌گیری اقتصاد هرموز و انحصار تجارت دریایی، ملوک هرموز نواحی ساحلی عمان را به تصرف خود درآوردند و تا پایان دوره حیات سیاسی خود آن را نگه داشتند. مهم‌ترین بندر ساحلی این منطقه یعنی قلها و بعدها مسقط تحت اداره مستقیم پادشاهان هرموز قرار داشت. بر اساس اطلاعات به دست آمده از منابع تاریخی، حاکمیت سیاسی و سیادت تاریخی ایرانیان بر بندر قلها در طول دوره‌های تاریخ پیش و پس از اسلام بر این شهر و در نتیجه تسلط در سواحل شمالی و شرقی عمان حکایت دارند.

این بندرگاه در دوران شکوفایی خود نقش مهمی در تجارت دریایی و واردات و صادرات انواع کالاهای ایرانی به اقصی نقاط دنیا داشته است. اگرچه امروز این بندر خارج از مرزهای سیاسی ایران قرار گرفته اما ضرورت شناخت مناسبات تاریخی و بازرگانی آن با بنادر خلیج فارس می‌تواند در هر چه بهتر شدن مناسبات اقتصادی و سیاسی کنونی ایران با عمان و حوزه اقیانوس هند راه‌گشا باشد.

این پژوهش با هدف شناخت و معرفی بندر قلها به عنوان یکی از بنادر تاریخی مهم در سواحل دریای عمان به این پرسش پاسخ می‌دهد که نقش و جایگاه اقتصادی این بندر در مناسبات تجاری خلیج فارس در قرن هفتم تا دهم هجری چگونه بوده است؟ از این‌رو بررسی وضعیت جغرافیایی و کیفیت شکل‌گیری بندر قلها و همچنین نقش آن در افزایش مناسبات بازرگانی هرموز از مسائل اصلی پژوهش حاضر است.

۱. رأس الحد؛ دماغه‌ای که خلیج عمان را از اقیانوس هند جدا می‌کند (ر. ک: لاریمر، ۱۹۹۲ م. : ۱۷۵۰).

به طوری که از غرب به ارتفاعات «جبل الحجر»، از شمال به دره آبرفتی «وادی الحلم» و از شرق به دریا (اقیانوس هند) محدود است (Backer, 2004: 23) (نقشه ۲).



نقشه ۲. نقشه بندر قلّهات (جاوری، بی تا: ۵)

ابن خلدون نیز در جلد سوم کتاب «العبر» در توصیف قلّهات چنین آورده است:

«دیگر از شهرهای عمان قلّهات است و آن به مثابه بندر عمان است بر دریای فارس، از اقلیم دوم است. قلّهات در درون کوهها واقع شده چنانکه نیازی به بارو ندارد» (ابن خلدون، ۱۳۶۳، ج ۳: ۱۳۱).

به منظور دفاع از شهر در بخش‌های غربی، شمالی و جنوبی با استفاده از لاشه سنگ و قلوه سنگ‌های بزرگ حصاری احداث شده بود، همچنین حصاری دیگر در بخش درونی تر ایجاد شده و مساحت بخش‌های محدود شده از شهر بین دو حصار دفاعی در مجموع ۴۸ هکتار بود (جاوری، بی تا: ۴).



نقشه ۱. موقعیت بندر قلّهات در شمال شرقی عمان (جاوری، بی تا: ۳)

شهرهای ساحلی عمان، لنگرگاه‌های مناسبی برای کشتی‌هایی بودند که در مسیر هندوستان و یا شرق آفریقا رفت و آمد می‌کردند و از این رو از آبادانی و رونق بسیاری برخوردار بودند. معروف‌ترین شهر این ناحیه از قرن پنجم تا دهم هجری «قلّهات» بود. یاقوت حموی آن را لنگرگاه کشتی‌ها به سمت هندوستان دانسته و در قلمرو هرموز ذکر کرده است (یاقوت حموی، ۱۹۷۷م، ج ۴: ۳۹۳).

بندر قلّهات بر روی دشتی ساحلی و صخره‌ای با چشم‌اندازی مشرف به دریا در کوهپایه حجر شرقی در بیست کیلومتری شهر صور واقع شده و هم اکنون تنها اثر تاریخی بازمانده از دوران شکوه و عظمت آن مقبره بی بی مریم همسر حاکم آن است (Backer, 2004: 11).

این بندر در محدوده‌ای به وسعت ۶۰ هکتار شکل گرفته و عوارض طبیعی آن را به شکل مثلثی (ابن خلدون، ۱۴۰۸ هـ. ق: ۷۴) متساوی‌الساقین در آورده که طول دو ساق آن به حدود ۹۰۰ متر می‌رسد. قلّهات به لحاظ مکانی و راهبردی از موقعیت بسیار مناسب جغرافیایی برخوردار است و به خوبی امکان ارتباط دریایی با عمان، اقیانوس هند، خلیج فارس و حتی دریای سرخ را فراهم می‌آورد. از سوی دیگر از نظر دفاعی در انتخاب مکان آن دقتی خاص به عمل آمده

حاکمیت ملوک هرموز بر قلهاات^۱

منابع تاریخی حاکمیت ملوک هرموز^۲ را از نیمه اول قرن هفتم بر شهر قلهاات تأیید می‌کنند (شبانکاره‌ای، ۱۳۶۳: ۱۳۰). قلمرو ملوک هرموز شامل بخش‌های ساحلی ایران و نواحی ساحلی عمان، بحرین و جزایر خلیج فارس می‌شد. سواحل عمان به حکومت ملوک هرموز تعلق داشت. برخی از مورخان از جمله یاقوت حموی و دوآته باربوسا اسامی شهرهای این ناحیه را ذکر می‌کنند و یادآور می‌شوند که همه آنها از لحاظ سیاسی در قلمرو حاکمیت پادشاه هرموز قرار دارند (یاقوت حموی، ۱۹۷۷م. ج ۴: ۳۹۳؛ Barbosa, 1966: 32). ابن مجاور بنای این شهر را به یکی از رؤسای عرب به نام «مالک بن فهم» نسبت داده و آبادی و رونق آن را در نیمه اول قرن هفتم دانسته و آن را شهری عظیم و با اهمیت نامیده است (ابن مجاور، ۱۹۹۶م.: ۲۷۳). منابع محلی عمان تاریخ حضور قطعی هرموزیان در قلهاات را سال ۶۶۰ ه. ق / ۱۲۶۱ م. دانسته‌اند (السالمی، ۱۳۴۷ ه. ق، ج ۱: ۱۴۰). این رویداد در دوره سلطنت رکن‌الدین محمود صورت پذیرفت و احتمالاً به همین دلیل او در تاریخ به‌عنوان محمود قلاتی یا قلهااتی شهرت یافت (شبانکاره‌ای، ۱۳۶۳: ۱۳۱) هرچند بعضی از منابع اصلاً او را اهل قلهاات دانسته‌اند (همان، ۱۲۹).

۱. قلهاات جزئی از قلمرو و جغرافیای «بیرونات» ملوک هرموز: بیرونات (بیرون) در فرهنگ اداری ملوک هرموز به کلیه سرزمین‌های تحت قلمرو هرموز و بیرون از جزیره هرموز اطلاق می‌شده است که شامل بخش‌هایی از ساحل ایران و سواحل عمان (قلهاات) می‌شده است. در مقابل به جزیره جرون که پایتخت ملوک هرموز بود، اندرون اطلاق می‌شد.

۲. ملوک هرموز سلسله و حکومتی پادشاهی در خلیج فارس بود که از قرن سوم تا قرن دهم هجری در طول تنگه هرمز (بخش شرقی سواحل خلیج فارس از جمله ولایت موغستان، میناب و عمان) گسترده بود. نام این حکومت از شهر هرموز کهنه پایتخت تاریخی آن برآمده است این حکومت از آغازش تا زمانی که به سلطه پرتغالی‌ها درآمد خراج‌گذار پادشاهان ایران بوده است. امرای این سلسله به دو گروه ملوک قدیم و ملوک جدید تقسیم می‌شود. با مرگ شهاب‌الدین محمود در سال ۶۴۱ ه. ق / ۱۲۴۳ م. سلسله ملوک قدیم به پایان رسیده و مورخین از جمله شبانکاره‌ای و نطنزی، «رکن‌الدین محمود قلاتی» را اولین امیر از ملوک جدید دانسته‌اند؛ منظور از ملوک هرموز در این تحقیق «ملوک جدید» می‌باشد (ر.ک: مجمع‌الانساب، شبانکاره‌ای، صص ۲۱۵-۲۱۳ و منتخب التواریخ، نطنزی، ص ۱۱).

ابن مجاور در کتاب «تاریخ المستبصر» موقعیت جغرافیایی قلهاات را چنین توصیف کرده است:

«قلهاات شهری است که بر ساحل استوار شده و کوه‌ها بر او احاطه دارند و شبیه عدن است».

در ادامه از مسیرهای دسترسی آن به آبادی‌های مجاور یاد کرده و می‌نویسد:

«از قلهاات تا طیبوی حدود سه فرسخ و تا مسقط شش فرسخ است» (ابن مجاور، ۱۹۹۶م.: ۳۱۴-۳۱۳).

تاریخچه قلهاات؛ شکل‌گیری و بنای قلهاات

در متون و منابع تاریخی اطلاع چندانی از کیفیت شکل‌گیری این شهر و ترقی آن ارائه نشده است و برای دستیابی به تحلیل تاریخی مناسب پیرامون کیفیت شکل‌گیری، موقعیت اجتماعی و حیات اقتصادی آن می‌بایست به منابع عمومی قرن ششم و هفتم هجری به بعد مراجعه نمود.

یکی از منابع اصلی مرتبط با تحولات قلهاات در نیمه دوم قرن ششم و اوایل قرن هفت کتاب «تاریخ المستبصر» نوشته ابن مجاور است. او که خود مناطق ساحلی عمان را دیده است، قدیمی‌ترین روایت را درباره بنای شهر قلهاات و کیفیت رشد و ترقی آن ارائه داده است. وی در بخشی از کتاب خود با عنوان «بناء قلهاات» می‌نویسد:

«نخستین کسانی که ساکن قلهاات شدند، ماهیگیرانی از قومی ضعیف بودند که روزی خود را از خدا می‌جستند. مدتی که از این جریان گذشت در جای خود آرام گرفتند. تا اینکه یکی از شیوخ به نام مالک بن فهم با همراهانش وارد شده و گفت که وارد شهر شوید - قلهاات - اصحاب او با کشتی‌ها و وسایل به ساحل آمده و سپس وارد شدند و چون او برای یارانش گفت قلهاات از این رو اسم این شهر قلهاات شد. البته من از احمد بن علی بن عبدالله شنیدم که در گذشته‌های دور اسم این شهرهاات قل بوده است ... مالک و یارانش که به شهر آمدند قلهاات آباد شد و این رونق و آبادی پس از سال ۶۱۵ هجری صورت پذیرفت که به دستور مالک حصار از سنگ و گچ دور تا دور آن کشیده شد و کشتی‌ها از هر نقطه‌ای به سمت آن راهی شدند و شهری شد عظیم و با اهمیت» (ابن مجاور، ۱۹۹۶م.: ۳۰۱).

محمد خوارزمشاه در آمد و ملنگ در قلعات و برخی دیگر از نواحی عمان به نام خوارزمشاه خطبه خواند» (ابن اثیر، ۱۳۵۱، ج ۱۲: ۳۰۴).

در متون تاریخی و جغرافیایی قرن هفتم، نام قلعات به عنوان یکی از آبادی‌های مهم عمان ساحلی یاد می‌شود. ادیسی، صور و قلعات را دو شهر عمان دانسته که در حال آباد شدن و رونق گرفتن بوده و فاصله قلعات تا صحار را صد مایل دریایی ذکر کرده و آبادی‌های ساحلی آن را نام برده است. وی اشاره می‌کند که قلعات در زمستان‌ها مانند یک ده محل سکونت کمی دارد و تعداد کمی از مردم در آنجا اقامت می‌کنند اما در تابستان همانند یک شهر پرجمعیت می‌شود چرا که بهترین مکان برای صید مروارید است (ادیسی، ۱۴۰۹، ج ۱: ۱۵۵-۱۵۶).

بندر قلعات طی قرن هفتم هجری و در دوران امارت رکن‌الدین محمود قلعاتی بین سال‌های ۶۴۴ - ۶۸۵ ه. ق / ۱۲۴۹-۱۲۸۶ م. از آبادانی و رونق ویژه‌ای برخوردار شد^۱ و به‌طور کامل تحت اداره و کنترل ملوک هرموز قرار گرفت و در واقع پایتخت دوم امرای هرموز گردید. آبادانی این منطقه به مدت سه قرن تداوم یافت. توسعه قلمرو امرای هرموز به سمت مناطق جنوبی خلیج فارس از قرن هفتم آغاز شد (اقبال: ۱۳۲۸: ۳۵؛ شبانکاره‌ای، ۱۳۶۳: ۲۱۶). درگیری‌های داخلی در کرمان و فارس موجب شد تا محمود قلعاتی (امیر هرموزی) قدرت خود را به نواحی مجاور گسترش دهد. محمود قلعاتی در سال ۶۶۰ ه. ق / ۱۲۶۱ م. در یک لشکرکشی موفق به فتح شهرهای آباد ساحلی عمان شد (الازکوی، ۱۴۲۶ ه. ق: ۷۱).

مارکوپولو که طی سفر خود به سمت هندوستان از این بندر دیدار کرده است به تسلط امیر رکن‌الدین محمود قلعاتی بر بندر قلعات اشاره می‌کند و اهمیت این بندر را به‌عنوان کلید دروازه خلیج فارس در جهت تثبیت قدرت وی مؤثر دانسته و قلعه قلعات را مکانی مناسب برای زیر نظر گرفتن

ایاز در سال ۶۹۲ ه. ق / ۱۲۹۲ م.، امیر قطب‌الدین تهمتن در سال ۷۲۱ ه. ق / ۱۳۲۳ م.، نظام‌الدین کیقباد در سال ۷۴۵ ه. ق / ۱۲۴۴ م.، فخرالدین تورانشاه در سال ۸۳۹ ه. ق / ۱۴۳۵ م. و سلغرشاه در سال ۸۸۰ ه. ق / ۱۴۷۵ م. از جمله شاهزادگان هرموز حاکم قلعات هستند که دوره‌ای از حیات سیاسی خود را به‌عنوان حاکم قلعات سپری می‌کردند. تقریباً تمامی طغیان‌های خانوادگی پادشاهان از همین شهر آغاز شده است. حداقل در پنج مورد از این رویدادها از قلعات به عنوان پایگاه اصلی تدارک نیرو برای تهاجم به مقر حکومت استفاده شده است (زکریا قاسم، ۱۴۰۸ ه. ق: ۳۰).

اقتصاد دریایی قلعات (قرن ۷ تا ۹ هجری)

شواهد تاریخی نشان می‌دهد که در اوایل قرن هفتم هجری قمری قلعات به‌عنوان لنگرگاه و بندر اصلی ملوک هرموز در سواحل عمان از چنان موقعیتی برخوردار شد که مورد توجه امرای کرمان قرار گرفت. اشاره ابن‌مجاور به صدور اسب‌های تازی از این ناحیه به خوارزم، مؤید موقعیت لنگرگاهی آن است. او در بخشی از کتاب خود که درباره لشکرکشی خواجه رضی‌الدین قوام‌الملک ابوبکر زوزنی، پادشاه کرمان و مکران و فارس به عمان است در این باره چنین آورده است:

«... که طی آن، سلطان علاء‌الدین محمد بن تکش حاکم قلعات را با شمشیر کشت و پس از آن قوام‌الملک مُرد و در آن فاصله رضی‌الدین، قلعات و دیگر نواحی عمان را گرفت و هشت ناحیه آن دیار را بنا نمائنده خود اداره می‌کرد و او ابریشم را از کرمان به قلعات می‌فرستاد و می‌فروخت و درآمد جمع می‌کرد و با بهای آن اسب‌های تازی می‌خرید و اسب‌ها را به خوارزم می‌فرستاد ... پس قلعات به دست خوارزمیه افتاد و پس از مرگ مالک بن فهم، دور قلعات را با دیواری از سنگ و گچ در سال ۶۱۷ ه. ق محصور کرد» (ابن‌مجاور، ۱۹۹۶ م.: ۳۱۱).

ابن اثیر این حادثه را در سال ۶۱۱ ه. ق چنین ثبت کرده

و می‌نویسد:

«صاحب هرموز ملنگ نام داشت و به نام سلطان

۱. این دوره همزمان با یورش هولاکوخان به ایران و ضعف حکومت‌های محلی فارس و کرمان بود.

اقتصادی به جزیره و تنگه هرموز و سواحل شرقی عمان (قلّهات) به وجود آورد (وثوقی، ۱۳۸۴: ۱۴۱).

عبدالرزاق سمرقندی، سفیر شاهرخ تیموری در قرن نهم هجری سفر دریایی خود را به سمت هندوستان از طریق قلّهات انجام داد (سمرقندی، ۱۹۰۶م: ۱۲). ابن ماجد، دریانورد مشهور قرن نهم هجری نیز این بندر را به عنوان بهترین لنگرگاه کشتی‌ها در مسیر هند یاد کرده و می‌نویسد که با استفاده از بادهای موسمی می‌توان از قلّهات پنج بار در طول سال به سواحل هند مسافرت نمود (ابن ماجد، ۱۳۷۲: ۴۴۳).

مدارک تاریخی نشان از ادامه رونق و شکوفایی اقتصادی هرموز در قرن نهم هجری دارد. به عبارت دیگر هرموز تنها شهری در شرق عالم بود که در آن فعالیت اقتصادی با استقلال سیاسی همراه بود. پادشاه و تجار و نظام اداری در یک همکاری دوجانبه شرایط لازم را برای تسهیل امور بازرگانی به وجود می‌آوردند. در واقع تاریخ هرموز چیزی جز سرگذشت تبادل کالا و دادوستد دریایی نیست. تبادل کالا با هندوستان از دو مسیر صورت می‌پذیرفت، یک مسیر آن از طریق کرانه‌های ساحلی و دیگری با پیمودن اقیانوس هند انجام می‌گرفت که از هرموز به قلّهات و از آنجا مستقیم تا سواحل غربی هند امتداد می‌یافت (وثوقی، ۱۳۸۰: ۲۵۱) و تجارت اسب در این مسیر از سودآورترین مشاغل این دوره بود (وثوقی، ۱۳۸۴: ۵۸-۱۵۷). کالاهای و تولیداتی که در دو مسیر ایران و هند حمل می‌شدند عبارت بودند از مواد خوراکی از قبیل: گندم، جو خرما، شکر و برنج، داروهای معطر و پزشکی، آهن، مروارید، طلا، پارچه، اشیاء تزئینی، فلفل، دارچین، زنجبیل، اسب‌های عربی و ایرانی و واردات برده آفریقایی و هندی (ابن ماجد، ۱۳۷۲، ۴۱۰؛ سمرقندی، ۱۹۰۶م: ۲۹ و ۶۷).

افزون بر موقعیت گذرگاهی این بندر در مسیر هندوستان، صادرات اسب نیز بر شهرت آن افزود. از این میان اما، تجارت اسب از امتیاز ویژه‌ای برخوردار بود. و صاف در

رفت و آمد کشتی‌ها می‌داند. وی در این باره می‌نویسد:

«شهر کلاتو (قلّهات) در دهانه خلیج فارس است. کشتی‌های زیادی از هند به این بندر وارد می‌شوند و اجناس و مخصوصاً ادویه‌جات خود را به قیمت خوبی به فروش می‌رسانند و در مقابل آن اسب می‌خرند و به هند صادر می‌کنند زیرا در هند اسب به قیمت خوبی به فروش می‌رسد. قلعه مستحکمی در مدخل خلیج بنا شده و بدون اجازه رئیس آن اجازه به کشتی‌ها نمی‌دهند که وارد یا خارج شوند. این قلعه نه تنها کلید خلیج فارس است بلکه چون در ارتفاع بنا شده رفت و آمد همه کشتی‌ها را زیر نظر دارد» (مارکوپولو، ۱۳۵۰: ۲۹۹).

قلّهات در قرن هشتم، جایگزین بندر صحار و محل اصلی توقف گاه‌های کشتی‌هایی شد که با استفاده از بادهای موسمی به سمت هندوستان حرکت می‌کردند. ابن بطوطه، سیاح مراکشی که در اوایل قرن هشتم از این بندر دیدار کرده درباره آن می‌نویسد:

«قلّهات در ساحل دریا واقع شده و بازارهای خوبی دارد. برنج از هندوستان به قلّهات آورده می‌شود و مردم تاجرپیشه دارد و از تجارت دریای هند گذران می‌کنند و چون کشتی به بندر می‌رسد مردم شهر شادمانی می‌کنند» (ابن بطوطه، ۱۴۱۷ هـ. ق: ۱۳۵).

توجه خاص امرای هرموز به این بندر و موقعیت ممتاز آن باعث شد تا این شهر به مدت چهار قرن از آبادانی و رونق بسیاری برخوردار شود. ابن بطوطه، قلّهات را شهری با بازارهای خوب با مردمی تاجرپیشه که از تجارت هند گذران می‌کنند، توصیف کرده است (سفرنامه ابن بطوطه، ۱۳۶۱، ج ۱: ۳۲۷).

قرون هشتم و نهم هجری در جنوب ایران حکومت‌های محلی اتابکان فارس، کرمان، فارس، لرستان، ملوک هرموز، ملوک لار، آل‌اینجو و آل‌مظفر شکل گرفت، نواحی پس‌کرانه‌ای خلیج فارس طی این قرون در قلمرو این حکام درآمدند و سواحل آن به تعداد این حکومت‌های پس‌کرانه‌ای تقسیم شد. این شرایط باعث تقویت بی‌ثباتی سیاسی و اقتصادی کرانه‌های خلیج فارس و گسترش ناامنی در بخش‌های شمالی و مرکزی سواحل خلیج فارس شد و زمینه لازم را برای انتقال مرکز ثقل

این باره می‌نویسد:

«ملک اسلام طیبی از کیش طبق قراردادی موظف بوده تا سالیانه ده هزار رأس اسب از قلقات، الاحساء، بحرین و هرموز علاوه بر هزار و چهارصد اسب متعلق به خود به معبر بفرستد» (وصاف‌الحضرة، ۱۳۳۸: ۳۰۲؛ رشیدالدین فضل‌الله، ۱۳۸۴: ۴۱).

بیشتری بود، چرا که موقعیت لنگرگاهی طبیعی و امن این بندر، این امکان را به کشتی‌های بزرگ می‌داد که در آنجا توقف کنند. پرتغالی‌ها قلقات را همزمان با حکومت شاه عباس اول (۱۰۳۸-۹۹۶ ه. ق) اشغال کردند. قلقات در اوایل قرن دهم و در دوره صفوی توسط پرتغالی‌ها اشغال شد. پرتغالی‌ها در این زمان و در راستای توسعه مستعمرات خود و تسلط بر آب‌های خلیج فارس، دریای عمان، دریای سرخ و اقیانوس هند و کنترل تجارت پرمفعت این مناطق، کشتی‌های جنگی و واحدهایی از نیروهای دریایی خود را در سال ۹۰۹ ه. ق/ ۱۵۰۳ م. به فرماندهی آلفونسو آلبوکرک به این مناطق گسیل کرده و بخش‌هایی را نیز به اشغال درآوردند که می‌توان از بنادر قلقات، رأس الحد، صُحار و قوریات در سواحل عمان یاد کرد.

به هرحال یکی از عمده‌ترین صادرات بندر قلقات، اسب‌های اصیل عربی بود که از لحاظ قیمت بسیار گران بوده و جزء کالاهای لوکس صادراتی محسوب می‌شده است. ملوک هرموز با در اختیار داشتن این بندر مهم عملاً انحصار تجارت اسب را به دست آورده و از این راه درآمد هنگفتی کسب کردند تا آنکه با ورود پرتغالی‌ها در سال ۱۵۲۰ م. / ۹۲۶ ه. ق به فرماندهی «تریشتان واز داویگا» (اسناد و روابط تاریخی ایران و پرتغال، ۱۳۸۲: ۱۷۳) و استقرار آنان در هرموز و قلقات امتیاز این تجارت مهم به دست آنان افتاد و درآمدهای بسیاری را از این راه کسب کردند.

اگرچه قلقات در حمله اول آلبوکرک در سال ۹۱۳ ه. ق/ ۱۵۰۷ م. با تسلیم شدن حاکمش «راشد بن احمد» از تعرض گسترده مصون ماند، اما در مرحله دوم در سال ۹۱۴ ه. ق/ ۱۵۰۸ م. به دلیل مقاومت حاکم شهر «رییس شرف‌الدین فالی»، با حمله گسترده نیروهای پرتغالی مواجه شد و خسارات فراوانی دید (Miles, 1966: 151).^۲ «مایلز» بر اساس گزارش‌های پرتغالی‌ها شرح مفصلی از این تهاجم ذکر کرده، می‌نویسد:

«پس از تصرف شهر، پرتغالی‌ها به غارت اموال مردم پرداختند و سپس شهر را به‌طور کلی به آتش کشیدند. مسجد جامع یکی از معروف‌ترین بناهایی بود که به آتش کشید شد و به گونه‌ای ویران شد که بعدها هیچ اثری از آن برجای نماند» (Miles, 1966: 152).

اعمال سیاست حمایت از تداوم تجارت با هند و در دست گرفتن نقاط حساس گذرگاهی و از آن جمله قلقات و بحرین و قشم و کیش و تضمین امنیت اقتصادی و سیاست غیرنظامی کردن محیط شهری و تسامح مذهبی، باعث شد تا این شهر در آستانه قرن شانزدهم میلادی (قرن ۱۰ ه. ق) شهرت جهانی یافته و آوازه‌اش مرزهای دور دست را پشت سرگذارد و زمینه تهاجم گسترده پرتغالی‌ها را فراهم آورد (وثوقی، ۱۳۸۰: ۲۴۸).

آلبوکرک^۱ و تصرف قلمرو هرموز در سواحل عمان و افول قلقات

توصیف ماجرای تصرف قلقات بر اساس نقل قول قائم‌مقامی و اقبال از اسناد و مدارک پرتغالی‌ها به‌ویژه از مکاتبات آلبوکرک بدین شرح است:

پیش از پرداختن به مسأله ورود پرتغالی‌ها به سواحل عمان و قلقات که به‌عنوان یکی از مهمترین دلایل افول این بندر به شمار می‌رود، باید به این نکته نیز اشاره کرد که از قرن نهم هجری به بعد «مسقط» به عنوان رقیب قلقات در نزدیکی آن رونق گرفت و به تدریج در حال پیشرفت

۲. قائم‌مقامی و اقبال این دو حمله را یکی دانسته‌اند، در صورتی که شواهد تاریخی نشان می‌دهد که آلبوکرک دوبار طی سال‌های ۹۱۳ ه. ق و ۹۱۴ ه. ق به قلقات وارد شده است (ر.ک: مسئله هرموز در روابط ایران و پرتغال، جهانگیر قائم‌مقامی، مجموعه مقالات خلیج فارس، وزارت امور خارجه ایران، تهران: ۱۳۶۹، ص ۴۶۸؛ اقبال، ۱۳۲۸: ص ۵۵).

1. Afonso de Albuquerque

به پرتغالی‌ها پرداخت کند و پروانه عبوری به قلعاتی داده شد تا نیروهای دریایی امپراطوری مانع عبور و مرور ایشان نشود (قائم‌مقامی، ۱۳۶۹: سنده شماره ۱۶).

هنگامی که آلبوکرک آذوقه دریافتی از قلعات را به کشتی‌ها حمل می‌نمود، متوجه شد که بعضی از بسته‌های خرما فاسد شده است. این موضوع و ماهیت خشن او باعث شد تا تصمیم به غارت شهر بگیرد. دو نفر از کاپیتان‌های پرتغالی به شدت با این تصمیم مخالفت کردند که البته دلیل اصلی مخالفت ایشان عجله برای رسیدن به مقصد بعدی بود و نه احساس همدردی با مردم قلعات؛ آلبوکرک ناچار به ترک بندر شد هرچند در نامه خود خطاب به نایب‌السلطنه هند از این که کاپیتان‌هایش او را وادار به نشان دادن نرمش کرده بودند، تأسف می‌خورد. آلبوکرک پس از فتح پیروزمندانه قلعات در روز ۲۲ آگوست سال ۹۱۳ ه. ق/ ۱۵۰۷ م. با برافراشتن بادبان‌ها مسیر خود را به سمت شمال دنبال کرد و در ساحل قوریات لنگر انداخت (هاولی، ۱۳۷۷: ۱۰۶؛ قائم‌مقامی، ۱۳۶۹: ۵۱۰). بدین ترتیب بندر قلعات و سایر مناطق سواحل عمان در اوایل قرن دهم هجری و طی یورش گسترده آلبوکرک خسارات بسیاری دید که موقعیت آن نسبت به گذشته درخشانش به شدت افول کرد.

نتیجه‌گیری

بندر قلعات در اوایل قرن هفتم هجری قمری و احتمالاً کوتاه زمانی پیش از آن، به تدریج جایگزین بندر صحار شد. این روند با شکل‌گیری قدرت ملوک هرموز و استقرار آنان در بخش‌های شمالی خلیج فارس و ایجاد ارتباط نزدیک اقتصادی با بندر قلعات تشدید شد و به عبارت دیگر بندر قلعات به‌عنوان دروازه ورود و خروج کالاهای هرموز و نواحی مجاور آن شناخته شد و از آن به عنوان پایتخت دوم ملوک هرموز یاد شده است.

بندر قلعات از اوایل قرن هفتم تا یازدهم هجری به مدت

«ناوگان دریای پرتغال در جریان عزیمت به هندوستان و به وجود آمدن شرایط بحرانی و اضطرابی ناوگان‌های پرتغالی در سقوط‌ه^۱ و نداشتن آذوقه و تدارکات کافی، آنان را ناگزیر کرد تا به جای حرکت به سمت هندوستان به طرف تنگه هرموز و خلیج فارس رهسپار شوند، قصد قبلی آلبوکرک - حداقل در کوتاه مدت - تصرف نواحی قلمرو هرموز نبود و او پیش از این نقشه حرکت به سمت سواحل هند را در سر می‌پروراند اما مسیر حوادث او را به سمت خلیج فارس کشانید. بنابراین تهاجم پرتغالی‌ها به سمت خلیج فارس بر اثر شرایط بد ناوگان اعزامی به هند صورت می‌پذیرفت و این آغاز ماجرای تلخ برای هرموز و سرزمین‌های تحت قلمرو آن بود» (قائم‌مقامی، ۱۳۶۹: ۴۶۸؛ ویلسون ۱۳۶۶: ۱۲۵-۱۲۲).

آلبوکرک دستور حرکت را صادر کرد و ناوگان به سمت رأس‌الحد پیش رفت، بادی موافق او را به ناحیه ظفار رسانید. در آنجا به مدت هشت روز توقف کرد و طی این مدت بسیاری از کشتی‌های ماهیگیری هرموز را که در ساحل لنگر انداخته بودند، به آتش کشید (اقبال، ۱۳۲۸: ۶۵). اخبار خشونت و درنده‌خویی پرتغالی‌ها بلافاصله در تمامی سواحل عمان منتشر شد و موجبات رعب و وحشت مردم را فراهم نمود. ناوگان پرتغالی در ادامه مسیر خود به قلعات رسید. این بندر دومین پایتخت هرموز بود و محل توقف کلیه کشتی‌هایی بود که به مقصد هندوستان و خلیج فارس حرکت می‌کردند. بعد از حضور اسکندر مقدونی در سواحل عمان^۲ این اولین کشتی جنگی اروپایی بود که در این بندر لنگر می‌انداخت. روز اول بدون هیچ حادثه‌ای سپری شد، در روز دوم آلبوکرک به همراه یک مترجم وارد ساحل شد و با حاکم شهر ملاقات نمود. حاکم که از اعمال خشونت و شدت عمل پرتغالی‌ها آگاهی داشت ناگزیر به پذیرش صلح شد. براساس توافق به عمل آمده آذوقه و تدارکات لازم برای ادامه سفر به آنان داده شد و حاکم قلعات پذیرفت که مبلغ ثابتی به‌عنوان خراج

۱. سقوط‌ه (Soqothareh): جزیره‌ای در اقیانوس هند که هم‌اکنون جزء خاک یمن است.

۲. مستوفی، احمد (۱۳۳۵). «سفر دریائی نثارخ در سواحل عمان و خلیج فارس». دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران. شماره ۴ (پیاپی ۱۲).

- ابن خلدون، عبدالرحمن بن محمد. (۱۴۰۸ ه. ق). تاریخ ابن خلدون. مصحح سهیل زکار. بیروت: دارالفکر.
- ابن خلدون، عبدالرحمن بن محمد. (۱۳۶۳). العبر: تاریخ ابن خلدون. ج ۳. مترجم عبدالمحمد آیتی. تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی (پژوهشگاه).
- ابن عبدالحق، عبدالمومن. (۱۴۱۲ ه. ق). مرصد الاطلاع علی أسماء الأمکنة و البقاع. ج ۳. محقق علی محمد بجای. بیروت: دارالجلیل.
- ابن ماجد، شهاب الدین احمد. (۱۳۷۲). کتاب الفوائد فی اصول البحر و القواعد. ترجمه و تحشیه احمد اقتداری. تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.
- ابن مجاور، یوسف بن یعقوب. (۱۹۹۶ م). تاریخ المستبصر: صفة بلاد الیمین و مکة و بعض الحجاز. محقق ممدوح حسن محمد. قاهره: مکتبة الثقافة الدینیة.
- اسناد و روابط تاریخی ایران و پرتغال. (۱۳۸۲). ترجمه و تنظیم مهدی آقا محمدزنجانی. تهران: مرکز اسناد و خدمات پژوهشی.
- الازکوی، سرحان بن سعید. (۱۴۲۶ ه. ق). تاریخ عمان المقتبس من کتاب کشف الغمة الجامع الاخبار الامة. عمان: سلطنة عمان وزارة التراث القومي و الثقافة.
- ادیسی، محمد بن محمد. (۱۴۰۹ ه. ق). نزهة المشتاق فی اختراق الآفاق. بیروت: عالم الکتب.
- اقبال، عباس. (۱۳۲۸). مطالعاتی در باب بحرین و جزایر و سواحل خلیج فارس. تهران: چاپخانه مجلس.
- بروسی، محمد بن علی. (۱۴۲۷ ه. ق). اوضح المسالک الی معرفة البلدان و الممالک. محقق مهدی عیدالرواضیة. بیروت: دارالغرب الاسلامی.
- جاوری، محسن. (بی تا). گزارش اولیه بررسی محوطه قلعات عمان. تهران: مرکز اسناد پژوهشکده باستان‌شناسی سازمان میراث فرهنگی کشور.
- رشیدالدین فضل‌الله. (۱۳۸۴). جامع التواریخ (تاریخ هند و سند و کشمیر). مصحح: محمد روشن. تهران: میراث مکتوب.
- زکریا قاسم، جمال. (۱۴۰۸). الاوضاع السیاسیة فی الخلیج العربیة ابان الغزو البرتقال. رأس الخیمه: مرکز الدراسات و الوثائق الدیوان الامیری.
- دمشق، شمس الدین محمود. (۱۳۸۲). نخبة الدهر فی عجایب البر و البحر. ترجمه سید حمید طیبیان. تهران: اساطیر.
- سالمی، نورالدین عبدالله بن حمید. (۱۳۴۷ ه. ق). تحفة الاعیان بسیرة اهل عمان. قاهره: مطبعة السلفية.
- سفرنامه ابن بطوطه. (۱۳۶۱). ترجمه محمدعلی موحد. تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.

چهار قرن به‌عنوان یکی از مهم‌ترین بنادر ساحلی عمان در نقش مکمل و دروازه هرموز، ایفای نقش نمود و تاریخ آن با تحولات سیاسی و اقتصادی ملوک هرموز پیوند خورد، یعنی هرموز و قلعات به‌عنوان دو بندر مکمل به هم وابسته بودند و ملوک هرموز توانستند با در اختیار گرفتن این بندر مهم، سهم عمده‌ای در مراودات دریایی با هندوستان داشته باشند. بنابراین براساس آنچه گذشت قلعات در دوره حیات دریایی خود به‌عنوان دروازه هرموز در منابع تاریخی معرفی شد که بیانگر ارتباط عمیق اقتصادی و سیاسی این دو بندر طی این دوران ذکر شده است.

تجارت اسب در این لنگرگاه‌ها از امتیاز ویژه‌ای برخوردار بود. قلعات به‌عنوان قدیمی‌ترین شهر عمان این امکان را به حکام آن داده بود تا با زیرنظر گرفتن کلیه رفت و آمد کشتی‌ها در مسیر هندوستان و شرق آفریقا و مدیترانه، در مواقع لزوم از حرکت کشتی‌ها جلوگیری به عمل آورند. در دست داشتن این بندرگاه به معنای تسلط بر خطوط حمل و نقل هندوستان و اقتصاد دریایی خلیج فارس محسوب می‌شد. آنچه در بیشتر منابع تاریخی و جغرافیایی به آن اشاره شده است پیوند و وابستگی هرموز و قلعات است که تا ورود پرتغالی‌ها و یک قرن پس از آن نیز تداوم داشته به گونه‌ای که با افول هرموز، این بندر مهم نیز رو به افول نهاد و اهمیت خود را از دست داد. همچنین از دیگر دلایل افول بندر قلعات تخریب آن به دست پرتغالی‌ها و زوال تدریجی موقعیت تجاری آن در برابر مسقط بود که باعث شد تا این شهر در آستانه قرن دهم افول نماید و به تدریج از صحنه اقتصادی عمان و خلیج فارس خارج شود.

منابع

- ابن اثیر، علی بن محمد. (۱۳۵۱). الکامل فی التاریخ. ترجمه علی هاشمی حائری. تهران: انتشارات علمی.
- ابن بطوطه، محمد بن عبدالله. (۱۴۱۷ ه. ق). تحفة النظار فی غرایب الامصار و عجایب الاسفار. رباط: آکادمیة المملكة المغربية.

- سمرقندی، عبدالرزاق. (۱۹۰۶م.)؛ سفرنامه. تاشکند: فرهنگستان علوم ازبکستان.
- شبانکاره‌ای، محمد. (۱۳۶۳). مجمع‌الانساب. تصحیح میرهاشم محدث. تهران: امیرکبیر.
- قائم‌مقامی، جهانگیر. (۱۳۶۹). اسناد فارسی، عربی و ترکی در آرشیو ملی پرتغال درباره هرموز و خلیج فارس. تهران: انتشارات وزارت امور خارجه ایران.
- قائم‌مقامی، جهانگیر. (۱۳۶۹). مسئله هرموز در روابط ایران و پرتغال. مجموعه مقالات خلیج فارس. تهران: وزارت امور خارجه ایران.
- لاریمر، جان گوردون. (۱۹۹۲م.). دلیل الخلیج. دوحه: ترجمه بمکتب امیر دولة القطر.
- مارکوپولو. (۱۳۵۰). سفرنامه مارکوپولو، ترجمه حبیب‌الله صحیحی. تهران: بنگاه نشر و ترجمه کتاب.
- نطنزی، معین‌الدین. (بی‌تا). منتخب‌التواریخ. تصحیح ژان اوبن. تهران: انتشارات خیام.
- وثوقی، محمدباقر. (۱۳۸۰). تاریخ مهاجرت اقوام در خلیج فارس، شیراز: دانشنامه فارس.
- وثوقی، محمدباقر. (۱۳۸۴). تاریخ خلیج فارس و ممالک همجوار. تهران: سمت.
- و صاف الحضره، عبدالله بن فضل‌الله. (۱۳۳۸ هـ. ق). و صاف الحضره (تاریخ و صاف). تهران: انتشارات ابن سینا.
- ویلسون، آرنولد. (۱۳۶۶). خلیج فارس. ترجمه محمد سعیدی. تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- هاوولی، دونالد. (۱۳۷۷). دریای پارس و سرزمین‌های متصالح. ترجمه حسن زنگنه قم: همسایه.
- یاقوت حموی، یاقوت بن عبدالله. (۱۹۹۷م.). معجم البلدان. ج ۴. بیروت: دارالصادر.
- Al Zadjali (1997). "Qalhat The Azdites Capital". *PDO News*. no. 1. P. 18
- Backer, Mohammed Redha and Berna dette. (2004). "Qalhat in Arabian history: Context and chronicles". *Journal of Oman Studies*. Vol.13. P. 23
- Barbosa, Duarte (1866). *A description of the coast of east Africa and Malbar*. London: Translated by Henry and Stanley.
- Miles, S.B. (1966). *The countries and tribes of the Persian Gulf*. London: Frank Cass Co LTD.